

پیروزی انقلاب اکتوبر نقش رهبری حزب کمونیست انقلابی را بحیث عمده ترین سلاح انقلاب در پیروزی انقلاب پرولتری، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم بثبوت رساند.

انقلاب کبیر اکتوبر سال 1917 در روسیه بعد از کمون پاریس در سال 1871 (که بعد از دو ماه توسط بورژوازی سرنگون شد) به لحاظ ماهیت اولین انقلاب اجتماعی در جهان بوده که توده های خلق (کارگران و دهقانان) تحت رهبری (حزب بلشویک) و رهبری داهیانۀ لنین، دیکتاتوری تزار را سرنگون کرده و دیکتاتوری طبقاتی خود را برقرار کردند. در این انقلاب برخلاف انقلابات گذشته، طبقه و طبقات ارتجاعی دیگری جایگزین آن نگردید؛ بلکه حاکمیت و دیکتاتوری طبقه انقلابی جای حاکمیت و دیکتاتوری طبقه ارتجاعی ستمگرو استعمارگر را گرفت. در پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر روسیه نقش حزب کمونیست (بلشویک) منحصراً نیروی رهبری کننده انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا در جهت سرکوب کامل مقاومت طبقات سرمایه دار و فئودال و ساختمان سوسیالیسم؛ عمده و حیاتی بوده است.

الف- حزب کمونیست انقلابی، عمده ترین سلاح انقلاب:

"حزب کمونیست انقلابی، حزب پرولتاریا است، که پیش آهنگ پرولتاریا می باشد. نیروی توانائی حزب در آنستکه تمام بهترین افراد پرولتاریا را از کلیه سازمانهای توده ای آن به صفوف خویش جذب می نماید. وظیفه حزب عبارت از آنستکه کار همه سازمانهای توده ای پرولتاریا را بدون استثناء متحد سازد و عملیات آنها را بسوی یک هدف، هدف آزادی پرولتاریا متوجه نماید. و اما متحد ساختن و متوجه کردن آنها بسوی یک هدف، مطلقاً امریست ضروری زیر بدون آن، وحدت مبارزه پرولتاریا و رهبری توده های پرولتاریا در مبارزه آنها برای قدرت سیاسی و برای ساختمان سوسیالیسم امکان پذیر نیست. ولی فقط پیش آهنگ پرولتاریا یعنی حزب او استعداد آنرا دارد که کار سازمانهای توده ای پرولتاریا را متحد و هدایت کند. فقط پرولتاریا، فقط حزب کمونیست است که قادر به ایفاء این نقش رهبری اساسی در سیستم دیکتاتوری پرولتاریا می باشد- استالین). " لنین می گوید: "حزب نیروی اساسی رهبری کننده در سیستم دیکتاتوری پرولتاریاست." و "حزب عالی ترین شکل اتحاد طبقاتی پرولتاریا می باشد".

ب- دیکتاتوری پرولتاریا چیست:

لنین می گوید: "دیکتاتوری پرولتاریا شکل خاص اتحاد طبقاتی است که بین پرولتاریا که پیش آهنگ زحمتکشان است با قشرهای متعدد غیر پرولتاریائی زحمتکشان (خرده بورژوازی، صاحبکاران خرده پا، دهقانان، روشنفکران و غیره) یا با اکثریت آنها بر ضد سرمایه برقرار می شود، اتحادی که بمنظور سرنگون ساختن کامل سرمایه، سرکوبی کامل مقاومت بورژوازی و کوشش وی در راه بازگشت، اتحادیکه بمنظور ایجاد و تحکیم نهائی سوسیالیسم می باشد. این - نوع خاصی از اتحاد است که در شرایط مخصوص یعنی در شرایط جنگ سبعانه داخلی صورت می گیرد، اتحادی است که بین طرفداران پابرجای سوسیالیسم و متفقین مردم آن و گاهی بیطرفها انجام می گیرد. این شکل خاص اتحاد آنستکه پرولتاریا نیروی رهبری کننده این اتحاد می باشد. این شکل خاص اتحاد عبارت از آنستکه رهبر دولت و رهبر در سیستم دیکتاتوری پرولتاریا تنها یک حزب است یعنی حزب پرولتاریا، یعنی حزب کمونیستها که رهبری را با سایر احزاب تقسیم نمی کند و نمی تواند هم تقسیم کند."

لنین باز هم در این رابطه چنین می گوید: "تنها سازش با دهقانان میتواند انقلاب سوسیالیستی را در روسیه، مادام که در سایر کشورها انقلاب فرانسویده است، نجات بخشد." لنین ادامه می دهد: "پشتیبانی از اتحاد میان پرولتاریا و دهقانان برای اینکه پرولتاریا بتواند نقش رهبری کننده و قدرت دولتی را در دست خود نگاه دارد- عالیترین پرنسیب دیکتاتوریست." مارکس در مورد دیکتاتوری پرولتاریا می گوید: "اولاً وجود طبقات صرفاً مربوط به مراحل تاریخی معینی از رشد تولید می باشد؛ ثانیاً مبارزه طبقاتی الزاماً به دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد؛ ثالثاً این دیکتاتوری چیزی نیست جز مرحله ای انتقالی به سوی الغای همه طبقات و به سوی جامعه ای بی طبقه."

اهمیت و نقش حزب کمونیست انقلابی و رهبران واقعاً انقلابی در پیروزی انقلاب:

انقلاب اکتوبر 1917 به (160) میلیون مردم ستمدیده جهان آزادی بخشید. عبارت دیگر خلقهای زحمتکش و ملل ستمدیده را از جهنم تزاریزم نجات داده و راه زندگی با سعادت و رفاه را برای آنها گشود. انقلاب اکتوبر برای ملل تحت سلطه امپراتوری تزار آزادی و حق تعیین سرنوشت به ارمغان آورد. در اعلامیه حقوق خلقهای روسیه چنین می خوانیم: درباره ملیتهای روسیه:

1- برابری و حق حاکمیت خلقهای روسیه؛

2- حق خلقهای روسیه در تعیین آزادانه سرنوشت خویش تاجدائی و تشکیل دولت مستقل؛

3- الغای هرگونه امتیاز مذهبی و یا محدودیتهای مذهبی؛

4- رشد آذانه اقلیت های ملی و گروه های (نژادی- قومی) ساکن روسیه.

بعد از سرنگونی تزار توسط کارگران و زحمتکشان روسیه در ماه فوریه سال 1917 دوایدنولوژی و سیاست و دوخواست طبقاتی و دواستراتژی و دوهدف در برابرهم قرار گرفته بودند: یکی خواستها واهداف توده های مردم و حزب کمونیست (بلشویک) تحت رهبری لنین و دیگری خواستها واهداف طبقات ثروت مند و متوسط و همفکران آنها مانند منشویکها و «سوسیالیستهای انقلابی». اینها انقلابی رامی خواستند که قدرت دولتی را از تزار گرفته و بآنها بسپارد. ولی توده های مردم (کارگران و دهقانان تهی دست) و کمونیستهای انقلابی (بلشویکها) خواستار تاسیس حاکمیت طبقاتی کارگران و دهقانان بودند. زیرا زحمتکشان روسیه باین مطلب آگاهی داشتند که در آزادترین حکومتها، اگر قدرت بدست طبقات بالاباشد، آنها مانند سابق گرسنه و فاقد حقوق خواهند بود. قابل تذکر است که در آن زمان و شرایط بخشهای زیادی از کارگران روسیه خواندن و نوشتن می دانستند و دارای آگاهی انقلابی بودند. آن حزب بلشویک بر رهبری لنین و سایر کمونیستهای انقلابی بود که بامبارزه ایدئولوژیک سیاسی طولانی و تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری و آگاهی دادن و متشکل کردن کارگران ؛ آنها را به لحاظ فکری و تشکیلاتی برای شرایط انقلابی آماده کرده بودند. که در آماده شدن شرایط عینی و شرایط انقلابی در جامعه روسیه آن زمان انقلاب بورژوا دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی اکتوبر به پیروزی رسید. کارزار مبارزه طبقاتی در روسیه به مدرسه ای برای کارگران و زحمتکشان روسیه مبدل شده بود. در شرایط جنگ جهانی امپریالیستی اول که روسیه تزاری در آن شرکت داشت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان روسیه تحت رهبری حزب بلشویک ضربات مرگباری را بر تزاریزم وارد کردند. در پیروزی انقلاب سیاسی (انقلاب بورژوا دموکراتیک) رهبری بدست بورژوازی افتاد و خیانت احزاب منشویک و «سوسیالیست های انقلابی» این زمینه را برای بورژوازی مساعد ساخته بود. ولی بامبارزه ایدئولوژیک سیاسی سرسخت بلشویکها و طرح های انقلابی لنین در آن شرایط حساس تاریخی روسیه (تضادهای اوریل) سطح آگاهی سیاسی طبقه کارگر (که در شوراهای کارگری متشکل بودند) ارتقاء یافت و درکنار آنها شوراهای سربازان و دهقانان نیز تشکیل گردید. که با سرنگونی دولت موقت (بورژوازی) بتاريخ 25 اکتوبر 1917 انقلاب سوسیالیستی به پیروزی رسید.

در آن وقت در تمام دوران کارگران روسیه تحت رهبری بخش پیشرو طبقه آنها قرار داشتند. و علاوه بر عناصر انقلابی سیاسی از اقلیت تحصیل کرده در جامعه از ملت حاکم و ملل تحت ستم و اسارت تزاریزم وجود داشتند که در پیشبرد امر انقلاب و پیروزی آن نقش مهم ایفا کردند. امپریالیسم فئودالی نظامی تزار که به زندان ملل مشهور بود، هم چنان روشنفکران و طبقه زحمتکش روس نیز به شدیدترین وجهی مورد استثمار و ستم طبقاتی قرار می گرفتند. در بجهت انقلاب اکتوبر شعار «حاکمیت به شوراها» که از طرف حزب بلشویک بلند شد، مردم روسیه را به جنگ طبقاتی فراخواند. در آن زمان منشویکها و «سوسیالیستهای انقلابی» عقیده داشتند که روسیه به لحاظ اقتصادی هنوز برای انقلاب اجتماعی آماده نیست و تنها یک انقلاب سیاسی و سقوط تزار می تواند تحقق پذیر باشد. بعد از انقلاب سیاسی (انقلاب بورژوا دموکراتیک) ، منشویکها و «اس ار» ها و گروه های مماثل دیگر در صف بورژوازی قرار گرفتند؛ ولی بلشویکها با قاطعیت هرگونه سازش را رد کرده و مبارزه را تا پیروزی کامل پرولتاریا و تشکیل دولت سوسیالیستی در روسیه (در یک بر ششم کره زمین) به پیش بردند. رهبری مصمم انقلابی و استوار بر پایه اصول انقلابی مارکسیستی - لنینیستی در رأس انقلاب اکتوبر قرار داشت. و رنه توطئه های ارتجاع داخلی و منشویکها و جناح راست «سوسیالیستهای انقلابی» و حمله چهارده کشور امپریالیستی خارجی و تجهیز و تسلیح ضدانقلاب بوسیله آنها نمی گذاشتند که انقلاب سوسیالیستی به پیروزی برسد. پافشاری روی اصول انقلابی و اتکاء به توده های خلق منجمله کارگران و عمدتاً بخش پیشرو و انقلابی کارگران صنعتی توانست حزب بلشویک از آن آزمون بزرگ تاریخی پیروز برآید. پیروزی انقلاب اکتوبر علی الرغم پیش بینی های مارکس و انگلس که می گفتند: "انقلاب پرولتری اول در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری و همزمان در چند کشور سرمایه داری به پیروزی می رسد". در حالیکه پیروزی انقلاب اکتوبر در روسیه تزاری که نسبت به کشورهای سرمایه داری اروپای غربی و آمریکا عقب مانده تر بود، به پیروزی رسید. و این پیروزی در واقع تحقق فلسفه مارکسیسم بود که لنین در رأس کمونیستهای انقلابی و پرولتاریای روسیه توانست با تلفیق اصول عام و حقیقت مارکسیسم در شرایط اجتماعی اقتصادی روسیه و با تحلیل شرایط اقتصادی اجتماعی و درک از تضادهای جامعه روسیه و تضادهای نظام سرمایه داری جهانی (که به آن حدی از شدت رسیده بود که چون سگان گرسنه بجان هم افتاده بودند تا جهان را بین خود تقسیم کنند) انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی برساند. این جنگ امپریالیستی غارتگرانه و جنایتبار بخشی از سیستم امپریالیستی جهانی را تضعیف کرده و امپراتوریهای را به نابودی کشاند.

لنین در پرئودیکالکتیک ماتریالیستی و شناخت درست و علمی از ماهیت حقیقی و خصلت اساسی نظام سرمایه داری و تضادهای درونی آن و با شناخت از جامعه روسیه آن زمان و درک از درجه حدت تضاد توده های خلق با تزاریزم، توانست آن حلقه ضعیف از نظام امپریالیستی جهانی را تشخیص کرده و دستور حمله نهائی را در سرنگونی آن صادر کند. بعبارت دیگر لنین شرایط مشخص تاریخی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و استراتژی و تاکتیک صحیح را در پیش گرفته و کارگران و زحمتکشان روسیه را بدرستی رهبری کرد. در آن شرایط آن حلقه ضعیف از زنجیر سرمایه داری جهانی روسیه تزاری بود که جنگ جهانی امپریالیستی اول اورا پیش از پیش تضعیف کرده و به پرتگاه و رشکستگی و سقوط کشانده بود. از آنجاییکه تدارک قبلی سلاح انقلاب (حزب و افعال انقلابی طبقه کارگر) بوسیله لنین و سایر کمونیستهای انقلابی

آماده شده بود؛ توانستند از فرصتهای انقلابی در جامعه بخوبی استفاده کرده و شعار کسب قدرت سیاسی بوسیله کارگران و دهقانان تهری دست را که یگانه شعار انقلابی و مناسب در آن شرایط بود، به تحقق پیوست و انقلاب کبیر پرولتاریائی اکتوبر به پیروزی رسید و اولین دولت سوسیالیستی در جهان تأسیس گردید.

انقلاب اکتوبر عظیم ترین تحول اجتماعی و انقلابی بود که جهان تا آن زمان بخود دیده بود. پیروزی این انقلاب جهان را به دوار دوگانه انقلاب و ضدانقلاب تقسیم نمود. تشکیل دولت دیکتاتوری پرولتاریا و بوجود آمدن قطب انقلابی در جهان بر سر نوشت خلقهای تحت استثمار و ملل در بند استعمار و امپریالیسم تأثیر مهمی بجا گذاشت. زمانی پایگاه انقلاب جهانی ایجاد گردید و نظام سوسیالیستی حامی خلقهای جهان ظهور کرد؛ خلقهای تحت سلطه امپریالیسم و استعمار در بسا نقاط جهان روحیه انقلابی گرفته و سلطه امپریالیسم و استعمار را از خود دور کرده و در چندین کشور جهان انقلاب ملی ناسیونالیستی و انقلاب دموکراتیک توده ای و انقلاب سوسیالیستی به پیروزی رسید، و تا آخرین نیمه اول قرن بیستم حدود ثلث نفوس کره زمین از سلطه و ستم امپریالیسم و ارتجاع فئودالی رهائی یافت. خلاصه هر نیروی اجتماعی ایکه واقعاً خواهان آزادی ملی و استقلال واقعی و دموکراسی مردمی و سوسیالیسم و کمونیسم، و نجات بشریت از سلطه و ستم و استثمار امپریالیسم و فئودالیسم و کمپرادوریزم است، باید بداند که در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاری بدون رهبری حزب انقلابی طبقه کارگر رسیدن به این اهداف ممکن نیست.

با توجه به تاریخ مبارزات کارگران و سایر زحمتکشان و پیروزی انقلابات پرولتاری و انقلابات دموکراتیک توده ای؛ همچنان که نقش حزب انقلابی و انقلابیون واقعی در رهبری مبارزات طبقاتی توده های خلق ارزنده و حیاتی بوده است برخلاف انحراف حزب کمونیست و رهبران آن از اصول مسلم انقلابی پرولتاری و اصول انترناسیونالیسم پرولتاری و انحراف از راه انقلاب مردم نتایج وخیمی را برای انقلاب و توده های مردم ببار می آورد.

انحراف رهبران حزب و دولت از خط انقلابی پرولتاری شکست انقلابات و احیای سرمایه داری و به اسارت کشیدن و استثمار خلقها را در این کشورها در قبال داشته است. بعد از نیمه اول قرن بیستم ما شاهد شکست و سرنگونی انقلاب پرولتاری و دولت سوسیالیستی بوسیله عناصر بورژوازی در داخل حزب و دولت در اتحاد شوروی بعد از مرگ استالین در سال 1953 بوده ایم. رویزونیستهای مدرن تحت رهبری خروشچف بعد از آنکه اهرام قدرت را در حزب و دولت تسخیر کردند؛ اندیشه های انحرافی بورژوازی را بجای اندیشه های انقلابی پرولتاری (مارکسیسم - لنینیسم) قرار داده و حزب کمونیست را به حزبی رویزونیستی مبدل کردند و اتحاد شوروی را در راه سرمایه داری قرار داده و دولت سوسیالیستی را به دولت سوسیال امپریالیستی تغییر ماهیت دادند. عبارت دیگر آن حزب و دولت که روزی دوست و حامی واقعی خلقها و ملل تحت ستم جهان بود به حزب و دولت دشمن خلقها و ملل اسیر جهان و برضد منافع و حقوق آنها مبدل شد. به همین ترتیب احزاب کمونیست بر سر قدرت در کشورهای اروپای شرقی و تعداد زیادی از احزاب کمونیست خارج قدرت در جهان به پیروی از رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی به منجلاب رویزونیسم (خروشچفی) سقوط کردند.

مائوتسه دون رهبر پرولتاریای جهان علل شکست انقلاب در روسیه و احیای سرمایه داری در آن کشور را در پرئوماتریالیسم دیالکتیک تحلیل و تجزیه کرده و برای جلوگیری از شکست انقلاب در چین تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را تدوین و خلق چین و روشنفکران انقلابی را به انقلاب فراخوانده و انقلاب فرهنگی پرولتاریائی را برای مدت یکدهه در چین رهبری کرد. طوریکه بعداً شکست انقلاب در چین نشان داد در واقع مائوتسه دون توانسته بود بادرک درست و علمی از خصالت تضادهای دوران سوسیالیسم انقلاب فرهنگی پرولتاریائی برای انداخته و برای مدت یکدهه از شکست انقلاب در چین جلوگیری نماید. بهمین رابطه مائوتسه دون بدرستی می گوید: "تار سیدن به کمونیسم به چندین انقلاب فرهنگی نیاز است". بعد از مرگ مائوتسه دون عناصر بورژوازی درون حزب و دولت که در مقامات عالی جای داشتند (رویزونیستهای «سه جهانی» تحت رهبری هواکوفن و دینگ سیاووپین) با یک اقدام خائنه و ضدانقلابی، بوسیله یک کودتا چهار نفر از نزدیک ترین شخصیتهای انقلابی به مائوتسه دون و پیروان خط انقلابی مائو را بنام «گروه چهار نفره» دستگیر و زندانی کردند و باتصفیه گسترده حزب و دولت از کمونیستهای انقلابی و اعدام و زندانی تعداد زیادی از آنها؛ انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون و دیکتاتوری بورژوازی را جایگزین آن کرده و چین را در راه سرمایه داری قرار دادند. رویزونیستهای حاکم چین انقلابی را که روزی دژ انقلابی جهان بود، به چین سرمایه داری مبدل کردند. و امروز چین یک کشور سرمایه داری است و دولت چین یک دولت سوسیال امپریالیستی است که توسط یک حزب ارتجاعی بورژوازی رهبری می شود. خلق های چین در طی بیش از سه دهه اخیر همه مزایای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دوران سوسیالیسم را از دست داده و به برده سرمایه جهانی مبدل شده اند.

بعد از شکست انقلاب در چین در سال 1976 بحران عظیمی جنبش کمونیستی جهانی را فرا گرفت. در اوایل دهه هشتاد میلادی احزاب و سازمانهای کمونیست انقلابی گردهم آمده و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را تأسیس کردند. این جنبش در پرئو علم انقلاب پرولتاریائی (م ل م) و باارزیابی شکست انقلاب در چین و تشدید مبارزه ایدئولوژیک سیاسی، خط ایدئولوژیک سیاسی را بر مبنای (مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون) طی اعلامیه منتشره در ماه مارچ 1984 و بعد (مارکسیسم- لنینیسم- مائوتیسم) در جنبش کمونیستی جهانی مشخص کردند. حزب کمونیست پیرویکی از احزاب پایه گذار این جنبش در اوایل دهه هشتاد میلادی جنگ خلق را آغاز کرده و به تشکیل هسته های حاکمیت خلق دست یافت. جنگ خلق در پیرو (راه درخشان) از حمایت وسیع زحمتکشان پیرو دردهات و شهرها برخوردار بود. همچنان مبارزات انقلابی خلق پیرو از جانب خلقها و پرولتاریای انقلابی در سراسر جهان پشتیبانی و حمایت می شد. بعد از گرفتاری

گونزالو رهبر حزب کمونیست پیرو در سال 1992 و به تعقیب گرفتاری افراد بلند پایه دیگر از رهبران حزب توسط دولت پیرو ضربات سنگینی بر حزب وارد آمد. اگرچه جنگ خلق به پیشرفتهای مهمی دست یافت، جنگ وارد مرحله تعادل استراتژیک شد؛ ارتش خلق تقویت گردید و مناطق پایگاهی انقلاب در روستاها استحکام یافت. ولی جناح اپورتونیست راست تسلیم طلب «آسومیر» در زندان به دشمن تسلیم شده و حمله خصمانه بر انقلاب را از داخل و خارج زندان آغاز کرد. اگرچه طرح «آسومیر» از طرف جناح انقلابی حزب شناسائی و افشاشد؛ لیکن گرفتاری رهبران بلند پایه حزب و انحراف راست این بخش حزب؛ حزب و جنگ خلق را تضعیف کرد. اکنون گروهی از اعضای این حزب مشغول نبرد مسلحانه با دولت ارتجاعی پیرو هستند.

یکی دیگر از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حزب کمونیست نپال (مائوئیست) بود که در اوایل سال 1996 جنگ خلق را علیه دولت فنودال کمپرادور نپال آغاز کرد. این حزب تا اواخر سال 2005 میلادی تقریباً بر هشتاد درصد خاک نپال تسلط یافت. جنگ خلق به پیشرفتهای شایانی دستیافت و ارتش خلق تشکیل گردید. همچنان با تشکیل هسته های قدرت نوین انقلابی در مناطق تحت کنترل ارتش خلق این حزب از نفوذ و اعتبار زیادی در بین خلق نپال خاصاً در دهات برخوردار گردید. اما در اواخر سال 2005 میلادی رهبران این حزب جنگ خلق را متوقف کرده و با امضای یک معاهده با احزاب پارلمانی و دولت نپال به خلع سلاح ارتش خلق تحت نظارت ملل متحد و انحلال هسته های قدرت نوین خلق در دهات، در پارلمان دولت ارتجاعی شرکت کرده و با شرکت در انتخابات مجلس موسسان در ماه اپریل 2008 و کسب اکثریت آرای مردم نپال حکومت جدید را تشکیل داد و پراچندا رهبر حزب به مقام صدارت ارتقاء یافت و چندین تن از رهبران حزب به مقامهای وزارت و سفارت و غیره مقامات عالی دولت دست یافتند. البته بعد از نه ماه با نبروز اختلافات شدید بین صدراعظم پراچندا با رئیس ستاد ارتش و رئیس جمهور، پراچندا بتاريخ 4 می 2009 از مقام صدارت استعفا داد. اکنون «حزب کمونیست نپال (مائوئیست)» بحیث یک حزب اپوزیسیون در پارلمان شرکت دارد. رهبران «حزب کمونیست نپال (مائوئیست)» با انحراف رویونیستی شان انقلاب خلق نپال را به شکست گشاده و همه دست آوردهای مبارزات خلق نپال را برباد دادند. خلقهای نپال که در دوران یکدهه جنگ خلق قربانیها دادند و فداکاریها کردند و انواع جنایات و تجاوزات و ستم، شکنجه و مظالم وحشیانه از طرف دولت ارتجاعی نپال بر آنها وارد آمد؛ لکن اکنون این خلقهای مبارز تحت سلطه و ستم طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور وابسته به امپریالیسم و دولت ارتجاعی هند ستم می کشند و استثمار می شوند.

با توضیح مختصر از پیروزیها و شکست انقلابات پرولتری در قرن بیستم ملاحظه می شود، با وجود آنکه در تمام این دوران توطئه ها، خرابکاریها و تبلیغات زهر آگین امپریالیسم و ارتجاع بین المللی علیه کمونیسم انقلابی و انقلابات سوسیالیستی و انقلابات دموکراتیک توده ای وجود داشته و از هیچگونه خیانت و ردالتی در این زمینه دریغ نکردند؛ اما هیچکدام از این انقلابات مستقیماً توسط قدرتهای امپریالیستی جهان سرنگون نشدند. لیکن در عمل ملاحظه شد که همه این انقلابات از طریق منحرف شدن احزاب کمونیست بر سر قدرت، بوسیله عناصر بورژوازی درون حزب و دولت سرنگون شدند. این عناصر بجا مانده از دوران نظام کهنه سرنگون شده و عناصر بورژوازی نوی که در دوران سوسیالیسم ظهور کردند؛ بعد از مرگ رهبران بزرگ پرولتاریا با سلطه بر حزب و تسخیر قدرت دولتی از این طریق انقلاب و دیکتاتوری های پرولتاریا و نظام سوسیالیستی را منهدم و بجای آن دیکتاتوری بورژوازی و نظام سرمایه داری را جایگزین کردند. باید تذکر داد که جامعه سوسیالیستی یک مرحله گذار از سرمایه داری به کمونیسم است؛ در این جامعه هنوز روابط کالائی و نابرابری ها در عرصه های مختلف حیات اجتماعی موجود است که هر چه بیشتر باید محدود گردد؛ بعبارت دیگر در این مرحله هنوز زیربنای مادی ظهور عناصر بورژوازی در جامعه کاملاً از بین نرفته است. از اینجاست که باید در دوران سوسیالیسم مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط بطور مداوم ادامه یابد تا عناصر بورژوازی هر چه بیشتر تضعیف شده و نتوانند به آن موقعیتی از قدرت در حزب و دولت دست یابند که دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی را سرنگون کنند. از آنجاییکه دوران سوسیالیسم دارای تضادهای زیادی است؛ لیکن حل کامل این تضاد ها با ادامه مبارزه طبقاتی (تحت دیکتاتوری پرولتاریا) و تکامل جامعه سوسیالیستی به مرحله عالیتری، محو طبقات و جامعه بدون طبقه (کمونیسم) امکان پذیر می گردد. نقش کمونیستهای انقلابی در حزب و دولت در ادامه مبارزه طبقاتی در این مرحله در جهت افشا و طرد عناصر بورژوازی و هم چنان محتوای نابرابریهای اجتماعی اقتصادی در دوران سوسیالیسم حایز اهمیت است. از اینرو احزاب کمونیست در قدرت باید در دوران سوسیالیسم به چندین انقلاب فرهنگی پرولتاریائی مبادرت کنند. همچنان احزاب کمونیست خارج قدرت، باید با مبارزه ایدئولوژیک سیاسی و مبارزه بین دو خط حزب کمونیست انقلابی را از وجود عناصر اپورتونیست و رویونیست تزکیه کرده و آنرا به لحاظ ایدئولوژی سیاسی و تشکیلاتی استحکام بخشند. انقلاب فرهنگی پرولتاریائی در احزاب بر سر قدرت از طریق برانگیختن توده های خلق و روشن فکران انقلابی در حزب و جامعه و در احزاب خارج قدرت بوسیله کمونیستهای واقعاً انقلابی صورت می گیرد.

تجارب تلخ و ناگوار شکست انقلابات پرولتری و دیکتاتوری های پرولتاریا در قرن بیستم به همه کمونیستهای انقلابی جهان باید آموخته باشد تا طرق و شیوه های نوینی را جستجو کنند که سازمانها و احزاب کمونیست انقلابی از خرابکاری و حمله دشمنان درون حزب (عناصر بورژوازی) در امان بمانند. البته نباید لحظه ای از توطئه ها و حمله امپریالیسم و ارتجاع بین المللی نیز غافل بود. حزب کمونیست هر چه بیشتر باید انقلابی شود؛ با رعایت معیارهای لنینی (بلشویکی) در انتخاب اعضای حزب میتوان از نفوذ و رخنه عناصر بورژوازی تا حد امکان جلوگیری کرد. همچنان ادامه مبارزه بین دو خط و تصفیه

حزب از وجود عناصر اوپورتونیست و رویزیونیست که باشکال و خرامهای گوناگون خود را در درون سازمانها و احزاب پرولتری مخفی می کنند و در موقع مساعد حزب را مورد حمله قرار میدهند، اهمیت خاص دارد؛ موضوع دیگر توجه به ارتقای سطح آگاهی سیاسی و دانش انقلابی طبقه کارگر و سهیم هر چه بیشتر آن در رهبری حزب و دولت خاصاً در احزاب بر سر قدرت یکی از راه های دیگری است که تا حد امکان میتوان دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب را از گزند عناصر بورژوازی نجات داد؛ بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین خاصاً در کشورهای تحت سلطه که قطب بندی طبقاتی نسبت به کشورهای سرمایه داری پیشرفته پیچیده است؛ باید توجه جدی به جنبه ارتجاعی افسارمختلف خرده بورژوازی و خرده مالک در جامعه صورت گیرد؛ موضوع دیگر توجه به شیوه انقلابی رهبری در احزاب و سازمانهای کمونیست انقلابی است؛ همچنین علیه روحیه و گرایشات «پدرسالارانه» و «قهرمان پروری» های بی مورد در درون حزب مبارزه صورت گیرد؛ و با اعمال رهبری جمعی با رعایت اصل سنترالیزم دموکراتیک و حفظ انضباط آهنین و استواری روی خط اصولی انقلابی پرولتری است که میتوان سازمان انقلابی را از حمله عناصر بورژوازی نجات داد؛ اصل دیگر توجه جدی به رابطه دیالکتیکی بین تئوری و پراتیک و از گفتن تا عمل کردن است که در مورد اعضای حزب از بالاترین باید مدنظر قرار گیرد؛ مبارزه علیه بکارگیری شیوه های بوروکراتیک در عرصه تشکیلاتی در حزب؛ موضوع دیگر درباره آن عده افرادی از طبقات بالائی جامعه است که با فراگیری علم انقلاب پرولتاریائی و اعتقاد به ایدئولوژی و اصول انقلابی (م ل م) واقعاً از خصلت و پیوندهای طبقاتی شان گسست کرده و صادقانه در کنار توده های خلق قرار گرفته و زندگی خود را وقف مبارزه در راه سرنگونی طبقات ارتجاعی ستمگرو استعمارگرو پیروزی انقلاب مردمی می کنند؛ نباید در این مورد "استثنا رایجی قاعده" قرار داده و دروازه سازمان و حزب انقلابی پرولتری را بروی روشنفکران بورژوا فئودال و عناصر بورژوا دموکرات فلاح باز گذاشت.

شکست انقلابات پرولتری و سقوط دولتهای سوسیالیستی و انحراف احزاب کمونیست مختلف خارج قدرت از خط انقلابی مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم در جهان؛ اگر از یک طرف برای خلقها و کمونیستهای انقلابی و نیروهای مترقی جهان سنگین و پرهزینه تمام شده است؛ از طرف دیگر بر تجارب آنها افزوده است تا چگونه در آینده از حزب و انقلاب در برابر عناصر بورژوازی مخفی شده در حزب صیانت بعمل آورند. شکست انقلابات پرولتری و نابودی دست آورد های مبارزات کارگران انقلابی و خلقهای مترقی جهان توسط مشتی عناصر بورژوازی هرگز روحیه کمونیستها و پرولتاریای انقلابی جهان را تضعیف نکرده و آنها را از انقلاب روی گردان نساخته است. کمونیستها و پرولتاریای آگاه و انقلابی باین حقیقت باور دارند که تا ستم و استعمار و بی عدالتی طبقات ارتجاعی علیه خلقهای زحمتکش و تحت ستم جهان وجود دارد، مبارزه طبقاتی هم ادامه خواهد یافت. از زمان پیدایش طبقات و جامعه طبقاتی این مبارزه در دورانیهای مختلف ادامه یافته و از پیچ و خم های صعبی گذشته است. مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمونهای علمی چرخ تکامل را به پیش رانده است. کمونیستهای انقلابی و پرولتاریا مانند روشنفکران بورژوازی سرمایه داری را نظام ایده آل نمی دانند، و یا هدف شان تنها سلطه سیاسی بر طبقات دیگر نیست بلکه هدف آنها سرنگونی کامل سلطه سیاسی و اقتصادی طبقات ارتجاعی و امپریالیسم و اعمار جامعه فارغ از ستم و استعمار است. با در نظر داشت تاریخ تکامل جوامع بشری و بحکم علم انقلاب پرولتاریائی (مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم) و دیالکتیک ماتریالیستی نظام سرمایه داری به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی آن نظامیست طفیلی، گندیده و پوسیده که بر استعمار و ستم خلقها و ملل بنا یافته و در راه کسب سود و ثروت از هیچگونه جنایت و سبعیتی علیه بشریت روی گردان نیست. سرنگونی و زوال این نظام منحط ضد بشری بوسیله مبارزه انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان امریست حتمی. تاریخ سرمایه داری و همه نظامهای ستمگرو استعمارگرو جهان بر استعمار و ستم، غارتگری، وحشت و جنایت استوار بوده و هستند؛ از اینرو این نظام ها سرانجام توسط خلقها به گورستان تاریخ دفن می شوند. پیروزی سوسیالیسم و رسیدن به جامعه بدون طبقه، کمونیسم فقط یک آرمان نیست بلکه امر تحقق یافته است. از پیدایش طبقات و جوامع طبقاتی هزارها سال گذشت تا هر فراماسیون اقتصادی اجتماعی کهنه به فراماسیون اجتماعی اقتصادی جدیدی تغییر و تکامل کند. برده داری در بطن جامعه اشتراکی اولیه بوجود آمد و نشوونما یافت؛ همچنان فئودالیسم در بطن نظام برده داری نشوونما نمود؛ و چنانکه سرمایه داری در بطن فئودالیسم بوجود آمده و رشد کرد و با سرنگونی فئودالیسم بحیث فراماسیون مستقل اجتماعی به تکامل اش ادامه داد و به عالی ترین و آخرین مرحله تکامل آن یعنی امپریالیسم رسید. بورژوازی حدود چهار صد سال علیه فئودالیسم مبارزه کرد تا به پیروزی رسید. همه این مبارزات توسط توده های خلق ستمکش انجام شد تا مرحله تاریخی کهنه به مرحله جدیدی تکامل کرد. بعبارت دیگر در هر یک از این دوره های تاریخی نیروی مبارزان توده های خلق بودند؛ لیکن طبقات ستمگرو استعمارگر جدیدی در رهبری مبارزات توده های خلق قرار گرفته و جای طبقات ستمگرو استعمارگر سابق را گرفتند و در این میان فقط شکل استعمار و ستم تغییر یافت و زنجیر اسارت توده های خلق عوض شد. لیکن در پیروزی انقلاب سوسیالیستی است که زحمتکشان ماشین کهنه دولتی را در هم شکسته و نظام اجتماعی و حاکمیت و دیکتاتوری طبقاتی خود را جایگزین نظام طبقاتی کهنه کرده و به سلطه و استعمار و ستم طبقات ارتجاعی خاتمه می دهند.

کمونیسم انقلابی بعد از تقریباً هفتاد سال مبارزه علیه ایدئولوژی بورژوازی و نظام سرمایه داری در آخرین دهه دوم قرن بیستم به پیروزی رسید. بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه در آخرین جنگ جهانی اول، انقلابات دموکراتیک توده ای در ویتنام شمالی و اروپای شرقی بعد از جنگ جهانی دوم به پیروزی رسیدند. انقلاب دموکراتیک نوین در اکتوبر سال 1949 به پیروزی رسیده و به انقلاب سوسیالیستی تکامل کرد. همچنان انقلاب دموکراتیک توده ای در اوایل دهه پنجاه

میلادی دربخش شمالی کوریا پیروز شد. نظام سوسیالیستی برای مدت سه و نیم دهه در روسیه و مدت دو نیم دهه در کشور چین برقرار بود. ولی برخلاف تبلیغات امپریالیسم و ارتجاع بین المللی باشکست انقلاب در چند کشور جهان، کمونیسم انقلابی نه شکست خورده است و نه هم «مرده» است. بلکه کمونیسم انقلابی زنده است و امروز بیش از هر زمانی تکامل یافته تر بوده و در راه پیروزی می رزد. آنچه که مرده است کمونیسم دروغین و انواع رویزیونیسم منجمله رویزیونیسم خروشچفی، «سه جهانی» و دکمارویزیونیسم خوجه ای اند.

با فروپاشی اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی و حزب رویزیونیست حاکم بر آن کشور در اوایل سال 1991 میلادی؛ امپریالیسم بین المللی به منظور مغشوش کردن اذهان خلقهای جهان درباره کمونیسم انقلابی، دیوانه وار دست به تبلیغات زهر آگین زد و فروپاشی ابر قدرت سوسیال امپریالیستی شوروی را «مرگ کمونیسم» در جهان اعلام کرد. همینکه امروز امپریالیسم از حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی در چین و کوریا شمالی صحبت دارد؛ باز هم به منظور کوبیدن کمونیسم انقلابی است. در حالیکه این نظام ها ارتجاعی و دشمنان خلقهای چین و کوریا شمالی و خلقها و ملل اسیر جهان هستند. آنها هیچ نمیتوانند باور کنند و یانمی خواهند بدانند که حزب کمونیست چین دیگریک حزب بورژوازی است و چین دیگریک کشور سوسیالیستی نیست و یک کشور سرمایه داری است و بیش از سی سال است که در راه سرمایه داری روان است. همچنان اگر این عناصر درباره تحلیل ها و ارزیابی های مطبوعات انقلابی و مترقی جهان در مورد ماهیت نظام حاکم بر کشور چین هم باشک و تردید می نگرند؛ میتوانند گزارشات مطبوعات کشورهای سرمایه داری را مرور کنند. در مورد ماهیت و خصلت نظام حاکم فعلی بر کشور چین و هم درباره ادعاهای دروغین رهبران چین و دروغها و خزعبلات امپریالیستهای جهانی (که چین را کشوری سوسیالیستی و حزب حاکم را حزب کمونیست تبلیغ می کنند)، فقط بگوشه از این گزارشات توجه کنند: بتاريخ 14 همین ماه در سایت فارسی بی بی سی چنین میخوانیم: "چین فهرست هزار نفر از پولدارترین افراد کشورش را منتشر کرد. در چین اکنون 130 نفر هر کدام بیش از یک میلیارد دلار سرمایه دارند."

اگر انقلاب پرولتری در نپال بوسیله رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) به شکست کشانده شد؛ لکن جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست هند (مائونیست) در کشور پهنور هند جریان دارد. طبق گزارش منابع جنبش کمونیستی انقلابی جهانی بتاريخ 22 جون 2009؛ اکنون 165 ولسوالی از 604 ولسوالی کشور هند تحت کنترل مائونیستهاست و در هشت ایالت هند جنگ خلق جریان دارد. بتاريخ 6 اکتوبر 2009 (کریسچن ساینس مونیور) از قول مقامات رسمی هند نوشت که: "چهار صد هزار کیلومتر مربع رقبه خاک هند وسیعاً توسط مائونیستها کنترل می شود". همچنان جنگ خلق در بخشی از کشور بیرو و در کردستان شمالی (در ترکیه) جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست مائونیست آن جریان دارد. و نیز جنگ خلق در فلپین تحت رهبری حزب کمونیست این کشور ادامه دارد. همه کمونیستهای انقلابی جهان باین حقیقت باور دارند که هرگاه مبارزات طبقاتی و ملی خلقها بوسیله حزب کمونیست انقلابی رهبری شود این مبارزه به پیروزی خلقها می انجامد. تاریخ مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان نشان می دهد که هر مبارزه انقلابی تا پیروزی از پیچ و خمهای صعبی می گذرد؛ این مبارزه فداکاری، قربانی و از خود گذری می طلبد. فشار بار این مبارزات بردوش توده های خلق زحمتکش و در رأس آنها طبقه کارگر و کمونیستهای انقلابی است؛ این طبقه به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی اش از همه طبقات خلق انقلابی تراست و یگانه طبقه ایست که تا آخر انقلابی است و میتواند خود و سایر زحمتکشان جهان را از ستم و استثمار سرمایه و امپریالیسم نجات دهد. و حزب کمونیست به لحاظ ماهیت طبقاتی آن متشکل از بخش پیش آهنگ طبقه کارگر است که توسط اندیشه های انقلابی نجاتبخش توده های خلق (مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم) رهبری می شود. و نیز باین نکته مهم باید توجه داشت که در جوامع طبقاتی در بین طبقات خلق فقط طبقه پرولتاریا و حزب انقلابی آنست که رسالت دارد تا مبارزات توده های خلق را در راه رهائی آنها از سلطه و ستم امپریالیسم و ارتجاع رهبری کرده و بابراندازی نظم کهن حاکم بر جهان (که سراپا ظلم و ستم و جنایت و بی عدالتی است)، نظم نوین عادلانه مردمی و انسانی را جایگزین آن کند.

زنده باد مارکسیسم-لنینیسم - مائونیسم!

پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان!

مرگ بر انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم!

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع بین المللی!

25 اکتوبر 2009

گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (مارکسیست-لنینیست-مائونیست)